

بازتاب باورهای اسلامی در سروده‌های عربی دوران مملوکی

دکتر حسن دادخواه^۱

سمیر پوریان پور^۲

چکیده

از میان مضامین و درون‌مایه‌های سروده‌های عربی در دورهٔ ممالیک، پرداختن به مفاهیم، آموزه‌ها و باورهای دینی، جلوه‌ای برجسته دارد. این درون‌مایه‌ها، با بهره‌گیری شاعران از روشهای متداول مانند اقتباس از آیات قرآن، ستایش صفات نیکو پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) و رثای آنان، به شعر ایشان راه یافته است. آن چه در این نوشته مورد توجه قرار دارد، بررسی سروده‌های شاعران برجستهٔ این دوران از نظر میزان بهره‌گیری آنان از آیات قرآنی، ستایش رسول اکرم(ص) اسلام و اهل بیت(ع) است. از این‌رو، سروده‌های شاعرانی مانند صفی‌الدین حلی، ابن معتوق و بوصیری که در واقع بزرگان شعر دینی در عصر مملوکی به شمار می‌آیند؛ مورد واکاوی قرار گرفته است و با یکدیگر سنجیده شده‌اند.

واژگان کلیدی: عصر مملوکی، سروده‌های عربی، باورهای اسلامی، قرآن، مدح پیامبر اسلام(ص).

۱. دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز.

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز.

مقدمه

تاریخ زبان و ادبیات عربی، از سوی تاریخ ادب نویسان، با اندکی تفاوت، به دوره‌های: پیش از اسلام، صدر اسلام و خلفای راشدین، اموی، عباسی، مملوکی و عثمانی و دوره معاصر دسته بندی شده است. در کتابهای تاریخ ادبیات عربی، دوره پنجم از مراحل یادشده، با عنوانهای گوناگونی نامگذاری شده است؛ مانند عصر فترت (سستی و ضعف)، عصر انحطاط، عصر اتراک و اعاجم) دوره‌ای که حاکمیت سیاسی در کشورهای عربی به دست ترکها و غیر عرب‌زبانان، بوده است.، عصر دولتها و امیرنشینان(عصری که با فروپاشی خلافت عباسی، دولتهای گوناگون در سرزمینهای اسلامی به قدرت رسیدند)، عصر مظلمه (عصر تاریکی) و عصر مملوکی (دولتهای بردگان) و عثمانی. ناگفته نماند که نامهای یاد شده که همگی بر ضعف و سستی زبان و ادبیات عربی در این دوره دلالت دارد؛ حتی از سوی برخی تاریخ ادبیات نویسان عرب، و گروهی از پژوهشگران مورد خرده‌گیری قرار گرفته است. زیرا آنان هیچیک از این نامها را شایسته این دوره نمی‌دانند. با در نظر داشتن این موضوع، در این نوشتار، از این دوره با نام مملوکی یاد شده است، زیرا در سراسر این دوران، دولتهای مملوکی در کشورهای عربی حکمرانی می‌کردند.

به باور بیشتر پژوهشگران ادب عربی، به دلیل نامساعد بودن اوضاع اجتماعی و سیاسی برآمده از جنگهای صلیبی و کشورگشاییهای امپراطوری عثمانی؛ در این دوره، شاعران برجسته انگشت‌شمار بودند و این تعداد اندک هم بیشتر به سرودن اشعار عامیانه رو آورده و کوشش آنان در به کارگیری آرایه‌های لفظی در شعر متمرکز بود. به همین دلیل بهره‌گیری از مضامین و درونمایه‌های تازه ادبی کمتر در سروده‌های آنان به چشم می‌خورد.

به همان دلایلی که زمینه برای آفرینش سروده‌های زیبا و ابتکاری فراهم نبود؛ نویسندگان و ادیبان این روزگار نیز درمانده از نگارش آثار بدیع، بیشتر به گردآوری آثار ارزشمند پیشینیان رو آوردند و از این رهگذر میراث گرانسنگی از گذشته ادبی در سرزمینهای عربی- اسلامی را به نسلهای پس از خود، رساندند.

برخی از تاریخ ادب نویسان، آغاز این دوره بحرانی را یورش مغولان به فرماندهی هولاکو به سال ۶۵۶ه.ق/ ۱۲۱۳م به بغداد و فروپاشی خلافت عباسی می‌دانند. برخی دیگر بر این باور هستند که دوره انحطاط ادب عربی در واقع با آغاز جنگهای صلیبی به سال ۴۸۹ه.ق/ ۱۰۹۵م شروع شده

است. بر پایه نظر دسته اول از تاریخ نویسان، این دوره پانصدساله از نظر سیاسی به دو بخش دسته‌بندی می‌شود: اول: دوره مغولان است که با حمله هولاکو به بغداد آغاز و با چیرگی سلطان سلیم عثمانی معروف به سلطان سلیم فاتح بر مصر و شام و فروپاشی دولت دوم مملوکی به پایان می‌رسد. دوم: عهد عثمانی است که از حکومت سلطان سلیم در مصر به سال ۹۲۲ه.ق/۱۵۱۶م، آغاز و با حمله ناپلئون در سال ۱۲۱۳ه.ق/۱۷۹۸م به مصر به پایان می‌رسد. (امیری، ۱۳۸۷ش: ص ۷-۱۱)

۱- درون‌مایه‌های جدید شعر در این دوره

افزون بر وجود درون‌مایه‌های سنتی شعر در سروده‌های این دوره، مضامین و درون‌مایه‌هایی مانند وصف جنگها، شرح حالات عرفانی و صوفیانه انسان، مدح رسول اکرم (ص)، یادآوری آموزه‌های دینی را می‌توان از درون‌مایه‌های پایه‌ای و ویژه این دوره به شمار آورد. در واکاوی دلایل روآوردن شاعران به طرح آموزه‌ها و باورهای دینی در سروده‌های خویش، نظرات گوناگونی بیان شده است که از آن جمله می‌توان به ناگوار بودن وضعیت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن روزگار اشاره نمود که موجب گسترش روحیه انزواطلبی و ناامیدی به آینده در میان مردم شده بود و توجه به مضامین و آموزه‌ها و باورهای دینی می‌توانست راه مناسبی برای گریز از این وضعیت و درمانی بر دردهای روحی باشد. (دادخواه، ۱۳۸۹ش: ص ۱۳۸)

۲- بازتاب باورهای اسلامی در سروده‌های شاعران

۱-۲: مفاهیم قرآنی

به کار بردن آیات قرآن در شعر از دیرباز میان شاعران رایج بوده و آنان این هنرنمایی را مایه زیبایی شعر خود می‌دانسته‌اند، به ویژه در عصر مملوکی این اقتباس رشدی چشمگیر میان شاعران داشت که به نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

۱-۱-۲: بازتاب قرآن در شعر صفی الدین حلی:

وی در ضمن سروده‌هایش می‌گوید:

وَ إِذَا مَا بَنَيْتُ بَيْتاً تَبْتَخَّرَ

تُ كَأَنِّي بَنَيْتُ ذَاتَ الْعِمَادِ

(حلی، ۱۹۹۷م: ص ۴۵)

« و هنگامی که خانه‌ای بسازم ، مباحث کرده و افتخار می‌کنم تو گویی سازه‌ای بر ستونهایی برافراشته ساخته‌ام»

اشاره دارد به آیه: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ» (فجر/ ۶)
 مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ بِذَا كَ عَنِ الصَّوَابِ وَمَا غَوَى
 (حلی، همان: ص ۳۵۸)

«آن دوست شما خطا نکرده و از راه راست گمراه نشده است.»

اشاره به آیه: « مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى » (نجم / ۲)
 وَ الْمَكْرُ مَكْرُوهٌ ذَهَابٌ لَهُمْ وَأَهْلَكَ اللَّهُ لَهُ أَهْلَ عَادٍ
 (همان: ص ۵۱۲)

«نیرنگ و وزیدن مردود بوده و صاحبش را گرفتار می‌سازد همچنان که خداوند قوم عاد را به خاطر آن نابود نمود.»

عاد از قبایل عرب بائده می‌باشد که با نزول عذاب خداوند هلاک شدند و در این آیه به آنها اشاره شده است: «وَأَمَّا عَادُ فَاهْلِكُوا بِرِيحِ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» (حاقه/ ۶)
 أَوْ أَنْ عَزَمَكِ فِي نَارِ الْخَلِيلِ وَقَدْ مَسَّهُ لَمْ يَنْجُ مِنْهَا غَيْرُ مُحْتَرِقٍ
 (همان: ص ۸۷)

« و یا هدف تو آتش ابراهیم خلیل می‌بود که در این صورت کسی از آن نجات پیدا نمی‌کرد.»
 و نیز:

يَا سَمِيَّ الَّذِي لَهُ خَبَتِ النَّارِ رُ وَ كَانَتْ لَهُ سَلَامًا وَ بَرْدًا
 (همان: ص ۳۸۸)

«ای همنام کسی که آتش برای او خاموش شد و تبدیل به سردی و راحتی گشت.»

اشاره به در آتش انداختن حضرت ابراهیم دارد که به قدرت خداوند، آن آتش سرد و تبدیل به گلستان شد که در این آیه آمده: «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا» (انبیاء/ ۶۹)
 وَ شَدَدَتْ أَرْزَ أَخِيكَ يَا هَارُونَ لَمَّا تَوَقَّعَ مِنْكَ شَدَّةَ عَضْدِهِ
 (همان: ص ۱۳۵)

«و تو پشتیبان برادر خود شدی - ای هارون برادر- در آن هنگام که از تو کمک خواست.»

شده آزر آخیه) یعنی او را کمک و پشتیبانی نمود و اشاره به داستان حضرت موسی (ع) دارد که از خداوند درخواست نمود وی را به وسیله برادرش هارون پشتیبانی نماید: «رَبِّ اَسْرَحْ لِي صَدْرِي . . هَارُونَ اَخِي اَشْدُدْ بِهِ اَزْرِي» (طه / ۲۵ - ۳۱)

اِنَّمَا الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِيْنَ اَلْـ اَصْلِ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ

(همان: ص ۲۵۶)

«همانا که زندهای خوب برای مردان نیک می‌باشند و مردان نیک نیز برای زندهای نیک.»

اشاره به آیه: «وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِيْنَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ» (نور / ۲۶)

لَوْ لَمْ يَشُقُّ لَكَ الْحُبَابُ وَطالَمَا اَشْبَهْتَ مُوسَى بِالْيَدِ الْبَيْضَاءِ

(همان: ص ۳۱۲)

«اگرچه آب دریا برای تو نشکافت اما همچنان در انجام کارهای خارق‌العاده همچون حضرت

موسی (ع) می‌باشی»

اشاره به یکی از معجزات حضرت موسی (ع) دارد و آن دست نورانی آن حضرت می‌باشد که در

این آیه آمده است: «وَاضْمُمْ يَدَكَ اِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ» (طه / ۲۲)

كَانَ جِبَالَ السَّاحِرِيْنَ نَفُوسُنَا وَ تِلْكَ عَصَا مُوسَى اَلهَا تَتَلَفَّتْ

(همان: ص ۲۸۳)

«تو گویی که ما طنابهای ساحرین هستیم و آن عصای موسی (ع) می‌باشد که بر گرد آنها

است.»

باز هم اشاره به داستان حضرت موسی (ع) دارد: «وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلَقَّفَ مَا صَنَعُوا» (طه / ۶۹)

وَ مَنْ يُقَصِّرْ مَدْحُ الْمَادِحِيْنَ لَهُ عَجْزاً وَ يَخْرُسُ رَبُّ الْمَنْطِقِ الذَّلِيْقِ

(همان: ص ۸۶)

«و آنکه مدح و ستایش مدح‌کنندگان نسبت به او قاصر بوده و سخنور توانا نیز از سخن باز

می‌ایستد.»

اشاره به اخلاق پیامبر اکرم (ص) دارد در آنجا که می‌فرماید: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيْمٍ» (ن / ۴)

وَ نُصِرْتَ بِالرُّعْبِ الشَّدِيْدِ عَلَى الْعِدَى وَ لَكَ الْمَلَائِكَةُ فِي الْوَفَى اَعْوَانُ

(همان: ص ۸۳)

« با وحشتی که از تو در دل دشمنانت افتاده یاری شده‌ای و ملائکه نیز از روی وفاداری تو را یاری می‌کنند.»

اشاره به کمک رساندن ملائکه به پیامبر دارد: «إِذِ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ» (انفال / ۹)

وَمَاءٍ وَجْهٍ غَدَاً بِالنُّورِ مُتَّقِدًا كَأَنَّ فِي كُلِّ خَدٍّ نَارًا أُخْدُودًا

(همان: ص ۳۴۸)

« و آبرویی که با نور درخشانده شده است چنان که بر هر کدام از گونه‌هایش آتش اصحاب اخدود است.»

اشاره به داستان اصحاب اخدود دارد، در آنجا که خداوند می‌فرماید: «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ، النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ» (بروج / ۴)

أَمَانَةً يُعْجِزُ عَنْ حَمَلِهَا قُلُوبُنَا مُودَعَةً عِنْدَكُمْ

رُدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا إِنْ لَمْ تَصُونُوها يَاحَسَابِ

(فروخ، ۱۹۸۹م: ج ۳، ص ۷۷۴)

« دل‌های ما نزد شما به امانت گذاشته شده، امانتی که از حمل آن ناتوان می‌باشند- اگر از آن امانتها مواظبت نمی‌کنید پس آنها را به سوی صاحبان خود بازگردانید.»

اشاره به دستور خداوند در این آیه دارد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء / ۵۸)

وَبِكَ اغْتَدَىٰ أَيُّوبُ يُسْأَلُ رَبَّهُ كَشَفَ الْبَلَاءِ قَرَأَتِ الْأَحْزَانُ

(حلی، همان: ص ۸۴)

« ایوب پیامبر(ع) برای حل مشکلتش تو را واسطه‌ی خداوند قرار داد و ناراحتیهایش برطرف گردید.»

اشاره به امتحان حضرت ایوب(ع) به بلاها دارد: «وَأَيُّوبَ إِذِ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (انبیاء / ۸۳)

۲-۱-۲: بازتاب قرآن در شعر ابن معتوق:

از جمله سروده‌های قرآنی وی:

نَسَخَتْ شَرَائِعَ دِينِهِ الصُّحُفَ الْأُولَى
فِي مُحْكَمِ الْآيَاتِ مِنْ قُرْآنِهِ

(ابن معتوق، ۱۸۸۵م: ص ۸)

«آموزه‌های دینی وی در قالب آیات قرآن، آنچه را که در کتابهای آسمانی آمده شرح

داده‌اند.»

اشاره به آیه: «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» (آل عمران/ ۷)

سَلْ عَنْهُ يَا سِينًا وَ طَهَ وَ الضُّحَى
إِنْ كُنْتَ لَمْ تَعْلَمْ حَقِيقَةَ شَأْنِهِ

(همان: ص ۹)

«اگر از حقیقت مقام او بی خبر هستی، از سوره‌های یاسین و طه و ضحی در مورد وی سؤال

کن.»

اشاره به اسم سوره‌های یاسین، طه و ضحی دارد.

فَهُوَ الَّذِي لَوْلَاهُ نُوحٌ مَّا نَجَا
فِي فُلْكِهِ الْمَشْحُونِ مِنْ طُوفَانِهِ

(همان)

«پس او همان کسی است که اگر نمی‌بود، حضرت نوح(ع) و کشتی‌اش از طوفان نجات نمی‌یافتند.»

اشاره دارد به آیه: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ» (شعراء/ ۱۱۹)

كَمْ أَكْمَهُ بَرَّتْ عَيْنَاهُ إِذْ مُسِحَتْ
مِنْ كَفِّهِ وَ لَكُمْ بِالسَّيْفِ قَدَةٌ كَمَى

(همان: ص ۱۳)

«چقدر نابینایانی که از اثر دست او بینا شدند و آستینم را با شمشیر پاره نمود.»

اشاره دارد به معجزه بینا شدن نابینایان در آیات: «وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ» (آل عمران/

۴۹) و نیز: «وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي» (مائده/ ۱۱۰)

قَدْ حَقَّقَتْ سُورَةُ الْأَحْزَابِ مَا جَعَدَتْ
أَعْدَائُهُمْ وَ أَبَانَاتِ وَجْهَ فَضْلِهِمْ

كَفَاهُمْ مَا بَعَمَى وَ الضُّحَى شَرَفًا
وَ النَّوْرِ وَ النِّجْمِ مِنْ آيٍ أَتَتْ بِهِمْ

وَ هَلْ أَتَى هَلْ أَتَى إِلَّا بِمَدْحِهِمْ
سَلِ الْحَوَامِيمَ هَلْ فِي غَيْرِهِمْ نَزَلَتْ

(همان: ص ۱۴)

«سوره احزاب آنچه را که دشمنان کفر ورزیدند نمایان ساخته و همچنین مقام آنها را مشخص نموده- برای آنها همین بس که در سوره‌های عمّ و ضحی و نور و نجم آیه‌هایی آمده که بیان‌گر مقامشان می‌باشد- از سوره‌هایی که با حم شروع می‌شوند در مورد آنها سؤال کن، و آیا سوره هل آتی نسبت به غیر آنها نازل شده است؟»

در این ابیات که در مدح پیامبر اکرم می‌باشد، اشاره نموده به سوره‌های احزاب، عمّ، ضحی، نور، نجم، انسان و سوره‌هایی نموده که با حروف مقطعه (حم) شروع شده اند.

وَأَلْقُوا حِجَالَ الْمُنْكَرَاتِ وَخَيَّلُوا فَعَارَضْتَهُمْ فِي آيَةِ السَّيْفِ لَا السَّحَرِ

(همان: ص ۱۰۰)

«بندهای مکر و نیرنگ خود را پهن کردند ولی تو با آیه شمشیر و نه جادو در مقابل آنها

ایستادی.»

و نیز:

أَلْقَيْتَ فِيهِمْ عَصَا الرَّأْيِ الْمُسَدِّدِ إِذْ أَلْقُوا إِلَيْكَ حِجَالَ الْمَكْرِ وَالْحِيَلِ

(همان: ص ۲۵)

«در آن هنگام که مکر و حيله به کار بردند، میان آنها تصمیم درست و به موقع خود را اعمال

نمودی.»

اشاره به داستان حضرت موسی(ع) و ساحران دارد که عصای حضرت موسی(ع) آنچه را که آنان با مکر و حيله به حرکت درآورده بودند؛ نابود ساخت:

«فَأَلْقُوا حِجَالَهُمْ وَعَصِيَّتَهُمْ» (شعراء / ۴۴) و «فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ»

(شعراء / ۴۵)

أَوْ لَوْ دَعَا إِبْلِيسُ آدَمَ بِاسْمِهِ عِنْدَ السُّجُودِ لَدَيْهِ لَمْ يَسْتَكْبِرِ

(همان: ص ۲۸)

«اگر ابلیس به هنگام سجده، اسم آدم(ع) را بانگ می‌زد، تکبر نمی‌ورزید.»

اشاره به امر خداوند به ملائکه دارد؛ آنجا که فرمان داد برای آدم(ع) سجده نمایند و ابلیس سر

باز زد: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى» (بقره / ۳۴)

يَبْغُونَ مَحَوَّاسِمَهُ مِنْ صُحُفٍ مَنصَبِهِ وَاللَّهُ فِي لَوْحِهِ الْمَحْفُوظِ يَزُبُّرُهُ

(همان: ص ۴۰)

«آنها می‌خواهند نامش را از موقعیت حک شده‌اش پنهان نمایند ولی خداوند در لوح محفوظ خود آن‌را ثابت نموده است.»

برگرفته از آیه: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» (بروج / ۲۲)

لِلَّهِ ذَرَكٌ يَا عَلِيُّ فَفَضَّلُهُمْ بِكَ فَصَلَّتْ آيَاتٌ مُحْكَمٌ ذِكْرِهِ

(همان: ص ۷۳)

«ای علی (ع) نیکو باد تو را که شأن آنها به واسطه تو در آیه‌های محکم قرآن بیان شده است.»
در این بیت اشاره به سوره (فصلت) و نیز این آیه دارد: «آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» (آل عمران / ۷)

بِكَ الرَّحْمَنُ عَلَّمَنِي الْمَعَانِي وَأَوْحَاهَا إِلَيَّ قَلَمِي وَنَوْتِي

(همان: ص ۹۰)

«به واسطه تو خدای رحمن محتوا و معانی اشعارم را به من یاد داده و بر قلمم جاری نموده است.»

اشاره به آیه: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (قلم / ۱)

الْكوكبُ الدُّرِيُّ نُورٌ زُجَاجَةُ الْمُوْءِ خِتَارِ بَلِّ مِصْبَاحٍ ذُرِّيَاتِهِ

(همان: ص ۹۶)

«آن ستاره درخشنده نور پیامبر است و یا روشنی نسل او است.»

اشاره به آیه: «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكُوَةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةِ الزُّجَاجَةِ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ»

(نور / ۳۵)

وَمَا لِبَشَرٍ إِلَّا قَلِيلًا فَاكْم تَرَى بِهِمْ مِنْ ظَلِيمٍ فَرَّ عَنِ الْخِدرِ

(همان: ص ۱۰۰)

«ماندگاری آنان دیری نپایید پس آیا چیزی از آنها می‌بینی به غیر از کسانی که همچون شتر مرغ در حال فرار هستند؟»

برگرفته از آیه: «و تَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء / ۵۲)

إِذَا نَسِبُوا لِلْأَكْرَمِينَ فَآَنَهُمْ
حَوَامِيمٌ رَّشِدٍ فَصَلَّتْ لِلسَّوَرَى هُدًى
بِمَنْزِلَةِ السَّبْعِ الْمَثَانِي مِنَ الذِّكْرِ
وَ آيَاتُ فَتْحٍ أَنْزَلَتْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ

(همان: ص ۱۰۱)

«اگر آنها را با نیکان بسنجند، همچون سوره حمد در قرآن می‌باشند- آنها همچون سوره‌های حوامیم هستند که برای هدایت جهانیان بوده و همچون آیه‌های گشایش بوده که در شب قدر نازل شده‌اند.»

اشاره نموده به (سبع المثانی) که نام دیگر سوره حمد است و (ذکر) که نام دیگر قرآن می‌باشد و (حوامیم) سوره‌هایی می‌باشند که با حروف مقطعه (حم) شروع شده‌اند و نیز سوره‌های فصلت، فتح و قدر.

هَمُّوا بِإِطْفَاءِ نَوْرِ الْمَجْدِ مِنْكَ فَلَا
فَكُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا بِهَا احْتَرَقُوا
أَخْزَاهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ وَ أَسْو
تَمَّ فَيْكَ وَ يَاأَبَى اللَّهِ مَا طَلَبُوا
وَ أَحَدَثُوا الْحَرْبَ فِيهِمْ يَحْدُثُ الْحَرْبُ
حَازُوا الْهُدَى لِطَرِيقِ الْإِفْكِ مَا ارْتَكَبُوا

(همان: ص ۱۰۷)

«آنها قصد خاموشی نور فضیلت را داشتند ولی موفق نشدند و خداوند خواسته آنها را رد نمود- پس هرگاه که آتشی روشن کردند، خود با آن سوختند و هر بار که به فکر جنگی علیه تو بودند، در میانشان جنگی رخ داد- خداوند آبروی آنها را ببرد، آیا دست نمی‌شکند؟ اگر هدایت شامل آنها می‌شد، مرتکب چنین گناهی نمی‌شدند.»

بیت اول برگرفته از آیه: « يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نَوْرِهِ » (صف / ۸)
بیت دوم برگرفته از آیه: « كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ » (مائده / ۶۴)
و بیت سوم از آیه: « ذَلِكَمُ اللَّهُ فَآَنَى تُؤْفَكُونَ » (انعام / ۹۵)

فِي آيَةِ التَّطْهِيرِ قَدْ دَخَلُوا وَ أَسْو
سَبَقُوا لَصَمَّهِمُ الْعَبَا فِي الْآلِ

(همان: ص ۱۲۵)

«آیه تطهیر شامل اهل بیت (ع) شده و اگر مخالفین آنها بر آنها سبقت می‌گرفتند به همراه آنها

از اصحاب کسا می‌شدند.»

و نیز:



وَأَنْتُمْ أَنْاسٌ أَذْهَبَ الرَّجْسُ عَنْهُمْ

فَلَيْسَ لَهُمْ خَطْبٌ وَإِنْ جَلَّ جَاهِدٌ

(همان: ص ۸۲)

« شما از آنان هستید که پاک و طاهر شده‌اند، پس هر قدر کسی کوشش کند تا گرفتار شوید،

موفق نخواهد شد.»

اشاره دارند به آیه تطهیر: « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً »

(احزاب / ۳۳)

نُورُ الزُّجَاجَةِ مِصْبَاحٌ تَوَقَّدَ مِنْ

نَارِ الْكَلِيمِ الَّتِي فِي الطُّورِ نَاجِهَا

(همان: ص ۱۹۳)

«نور شیشه‌ای که در قرآن ذکر شده برگرفته از آتشی است که در طور سینا با حضرت

موسی(ع) تکلم نمود.»

اشاره دارد به آیه ۳۵ از سوره نور که ذکر آن گذشت و نیز به قصه حضرت موسی(ع) که

آتشی دید و به سوی آن شتافت: « إِنِّي آنَسْتُ نَارًا » (طه/ ۱۰، نمل / ۷، قصص / ۲۹)

۲-۱-۳: بازتاب قرآن در شعر بوسیری

لَكَ ذَاتُ الْعُلُومِ مِنْ عَالَمِ الْغَيْبِ

سَبِّ وَمِنْهَا لِآدَمَ الْأَسْمَاءُ

(محمد البوصیری، ۱۹۹۵م: ص ۱۱)

« برای تو علوم از عالم غیب می‌رسد و از همانجا برای آدم(ع) اسمها در نظر گرفته شدند.»

در مدح پیامبر اکرم(ص) است و اشاره دارد به آیه: « وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا » (بقره / ۳۱)

حَبَّةٌ أَنْبَتَتْ سَنَايِلَ وَالْعَصَا

سَفُّ لَدَيْهِ يَسْتَشْرِفُ الضُّعْفَاءُ

(همان: ص ۱۳)

« دانه‌ای که هفت سنبله از آن روئید و برگ درختانش بر مستمندان اشراف دارد.»

اشاره به روئیدن گندم در این آیه دارد: « كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ » (بقره / ۲۶۱)

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَآنْتَ

صَخْرَةٌ مِنْ إِبَائِهِمْ صَمَاءُ

(همان: ص ۱۶)

«به وسیله لطفی از خداوند مخالفت سخت همچون سنگ آنها نرم و لطیف واقع شد.»

اشاره دارد به نرمی و لطافت اخلاق پیامبر اکرم در آیه: « قَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ » (آل عمران / ۱۵۹)

و كَفَاهُ الْمُسْتَهْزِئِينَ وَ كَم سَاءَ
ءَ نَبِيًّا مِنْ قَوْمِهِ اسْتِهْزَاءُ
(همان: ص ۱۷)

« و خداوند شرّ استهزاءکنندگان را از او دور کرد، و چقدر پیامبرانی که مردمش او را مسخره نمودند.»

اشاره دارد به آیه: « إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ » (حجر / ۹۵)

أَذْكُرْتَنَا بِأَكْلِهَا أَكَلَ مَنْسَاءُ
ة سُلَيْمَانَ الْإِرْضَةَ الْخَرَسَاءُ
(همان: ص ۱۸)

« با طرز خوردنش ما را به یاد موربانه‌هایی انداخت که عصای حضرت سلیمان(ع) را خوردند.»
اشاره به داستان حضرت سلیمان(ع) در این آیه دارد: « مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ » (سبأ / ص ۱۴)

أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذِكْرٌ
فِيهِ لِلنَّاسِ رَحْمَةٌ وَ شِفَاءُ
(البوصیری، ۱۹۹۵م: ص ۲۴)

«آیا ذکر خداوند که برای مردم شفا و رحمت است، آنها را کفایت نمی‌کند؟»
برگرفته از این آیه که می‌فرماید قرآن، رحمت الهی و دوی همه دردها است: « وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ » (اسراء / ص ۸۲)

أَعْجَزَ الْإِنْسِ آيَةً مِنْهُ وَ الْجِنُّ
سُنَّ فَهَلَا يَأْتِي بِهَا الْبُلْغَاءُ
(همان: ص ۲۴)

«انسانها از آوردن آیه‌ای مثل آن عاجز هستند، پس آیا متکلمین همچون آن نمی‌آورند؟»
دلالت بر ناتوانی مخلوقات بر به پدید آوردن همچون قرآن: « قُلْ لئن اجتمعت الأنسُ و الجنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ » (اسراء / ۸۸)

وَ سَمِعْتُمْ بِكَيْدِ آبْنَاءِ يَعْقُوبَ
بِ أَخَاهُمْ وَ كُلَّهُم صُلْحَاءُ
(همان: ص ۲۵)

« در مورد مکر فرزندان یعقوب (ع) نسبت به برادرشان که همگی از صالحان بودند شنیده‌اید. »
 اشاره به داستان حضرت یوسف (ع) دارد (یوسف / ۲۲-۲۴).

حِينَ الْقَوَّةِ فِي غِيَابَةِ جُوبٍ وَ رَمَوْهُ بِالْإِفْكِ وَ هُوَ بُرَاءٌ
 (همان: ص ۲۵)

« هنگامی که یوسف (ع) را در چاه انداختند و در حالی که پاک بود به او تهمت زدند. »
 اشاره به داستان حضرت یوسف (ع) و همچنین این آیه: « فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أجمعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَةِ الْجُوبِ » (یوسف / ۱۵)

عَبَدُوا وَ موسى فِيهِمُ الْعِجْلَ الَّذِي ذَبَحُوا بِهِ ذَبْحَ الْعُجُولِ وَ عَدَبُوا
 (همان: ص ۷۱)

« با اینکه حضرت موسی (ع) در میان آنان بود، گوساله‌ای را که ذبح کردند، پرستیدند. »
 و نیز:

قَتَلُوا الْأَنْبِيَاءَ وَ اتَّخَذُوا الْعِجَالَ لَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ
 (همان: ص ۲۸)

« پیامبران را کشتند و گوساله را پذیرفتند، همانا که آنان نادان هستند. »
 اشاره به قصه گوساله سامری که در این آیات آمده: « ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجَالَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ » (نساء / ۱۵۳)

و « إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجَالَ سَيَنَأَلُهُمْ غَضَبٌ » (اعراف / ۱۵۲) و آخر بیت برگرفته از آیه: « أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِن لَّا يَعْلَمُونَ » (بقره / ۱۳)

لَمْ نَقُلْ فِيكَ مَقَالَ النَّصَارَى إِذِ اضَلُّوا فِي الْمَسِيحِ الصَّنَوَابِ
 (همان: ص ۴۴)

« آنچه را که مسیحیان در مورد حضرت عیسی (ع) گفتند و گمراه شدند در مورد تو نخواهیم گفت. »

اشاره به غلو مسیحیان نسبت به حضرت عیسی (ع): « وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ » (توبه /

إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ مُّبِينٌ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ

(همان: ص ۴۴)

« همانا که تو ترساننده آشکاری هستی که خداوند کتابش را به وسیله تو نازل فرموده است. »
برگرفته از آیات: « إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ » (عنکبوت / ۵۰، ص / ۷۰، ملک / ۲۶، شعراء / ۱۱۵) و
نیز: « وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ » (نحل / ۶۴)

خَصَّصَهُ اللَّهُ بِخُلُقٍ كَرِيمٍ وَ دَعَا الْفَضْلَ لَهُ فَاسْتَجَابَا

(همان: ص ۴۵)

« خداوند او را با اخلاق حسنه مزین فرمود و فضیلتها را به سويش فراخواند، پس اجابت نمودند. »

در مدح پیامبر اکرم (ص) برگرفته از آیات: « إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ » (قلم / ۴)

و نیز: « كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا » (نساء / ۱۳)

و لَهُ مِنْ قَابِ قَوْسَيْنِ مَا شَرَّ رَفَ قَوْسَيْنِ بِذِكْرِ قَابَا

(همان: ص ۴۵)

« و جایگاهی برای او است از منزله قرب قاب قوسین که آن جایگاه به واسطه او مشرف شده است. »

اشاره به معراج پیامبر اکرم (ص) و برگرفته از آیه: « فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى » (نجم / ۹)

إِنْ قَوْمًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ مَا لَنَا نُلْقَى عَلَيْهِمْ غَضَابًا؟

(همان: ص ۵۰)

« آنها که خداوند از آنها راضی شده، چرا باید با ایشان دشمنی ورزیم؟ »

اشاره به اصحاب پیامبر اکرم (ص) و آیه: « لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ » (فتح / ۱۸)

حَصَّلَ مَالًا وَ عَدَّدَهُ مِنْ أَصْلِ مَالِ الزَّكَاةِ وَ الْوَهْبَةِ

(همان: ص ۵۶)

« اموالی را از زکات و هبه به دست آورده و جمع نموده است. »

برگرفته از: « الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَّدَهُ » (همزه / ۲)



و لَمَّا قِيلَ لِّلْكَفَّارِ خُشِبٌ

تَحَكَّمْ فِيهِمُ السَّيْفُ الْخَشِيبُ

(همان: ص ۶۴)

« هنگامی که به کفار چوب مرده گفته شد، شمشیر میان آنها قضاوت نمود.»

اشاره به آیه: «كَانَهُمْ خُشْبٌ مُّسَنَدَةٌ» (منافقون / ۴)

و عَلَى الْخِصَاصَةِ يُؤْثِرُونَ بِزَادِهِمْ

و يَلْذُ مِنْ كَرَمٍ لَهُمْ أَنْ يَسْبِغُوا

(همان: ص ۷۰)

« در هنگام نداری ایثار کرده و غذای خود را انفاق می کنند و این کار از روی کرم ایشان

مورد لذتشان واقع می شود.»

اشاره به آیه: «و يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر / ۹)

لِلَّهِ يَوْمَ خُرُوجِهِ مِنْ مَكَّةَ

كَخُرُوجِ مُوسَىٰ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ

(همان: ص ۷۲)

«خدای باد آن روزی که از مکه خارج شد، همچون خروج موسی (ع) درحالی که ترسان بود.»

برگرفته از قصه حضرت موسی (ع) و آیه: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» (قصص / ۲۱)

أَرَادُوا بِكُمْ كَيْدًا فَكَادُوا نَفْسَهُمْ

بِكُمْ وَعَلَى الْأَشْقَى تَعُودُ الْمَكَايِدُ

(همان: ص ۸۱)

«آنها قصد نیرنگ به شما را داشتند ولی خود را نیرنگ نمودند، همانا که نیرنگ به صاحبش باز

می گردد.»

یعنی مکر و نیرنگ هر کس به خودش باز می گردد که برگرفته شده از آیه: «و لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ

السَّيِّءُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» (فاطر / ۱۴۳)

و قَدْ بَيَّنَّتْ لِي (هَلْ أَتَى) كَمْ أَتَى بِهَا

مَكَارِمُ أَخْلَاقِكُمْ وَمَحَامِدُ

(همان: ص ۸۲)

«سوره هل آتی، اخلاق نیکو و پسندیده شما را آشکار ساخته است.»

اشاره به سوره (هل آتی) که در فضل اهل بیت (ع) نازل شده است.

فَلَوْ قَرَّبْتَ مِنْ سَدِّ يَأْجُوجَ بَعْدَ مَا بَنَى مِنْهُ ذَوَا الْقَرْنَيْنِ ذَكَرَ بِهَا السَّادُّ

(همان: ص ۸۵)

« اگر به سد یا جوج نزدیک شوی - بعد از اینکه ذوالقرنین آن را بنا نهاده - منهدم می شود. »
 اشاره به قصه ذوالقرنین و آیه: « قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا » (کهف / ۹۴)

وَقَدْ أَحْكَمْتَ آيَاتَهُ وَتَشَابَهَتْ فَلِلْمُبْتَدِي وَرِدِّ وَلِلْمُنْتَهِي وَرِدِّ

(همان: ص ۸۸)

« آیات قرآن ثابت و استوار شدند درحالی که برای تازه وارد به دین و مسلمانان ذکر می باشند. »
 اشاره به آیات: « كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ » (هود / ۱) و نیز: « مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ » (آل عمران / ۷)

وَمَعَشَرَ سَمَرُوا فَوْقَ الْجِيَادِ وَقَدْ شَدَّتْ جُسُومُهُمُ الْأَلْوَاحُ وَالْدُّسُرُ

(همان: ص ۱۱۷)

« آنها که شب را تا صبح بر پشت اسبان خود گذرانیدند و بدنهای خود را با لوحهای الهی پشتیبانی نمودند. »

برگرفته از آیه: « وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَوَاحِ وَدُسُرٍ » (قمر / ۱۳)
 يَمُدُّ إِلَيْهَا الْحَاسِدُ الطَّرْفَ حَسْرَةً فَيَرْجِعُ عَنْهَا الطَّرْفُ وَهُوَ حَسِيرٌ

(همان: ص ۱۳۲)

« حسود از روی حسادت به او نگاه می کند ولی نگاهش باز می ماند در حالی که حسرتی در دل می ماند. »

برگرفته از آیه: « ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ » (ملک / ۴)
 فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمًا تِ هُنَّ كَنْزُ الْمُذْنِبِينَ

(همان: ص ۲۴۷)

« حضرت آدم (ع) کلماتی را که نجات دهنده گناهکاران می باشد از خداوند دریافت نمود. »

اشاره به آیه: « فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ » (بقره / ۳۷)

۳- مدح پیامبر صلی الله علیه و آله

مدح و ستایش پیامبر اکرم (ص) در شعر عربی، تاریخی دیرینه دارد. به یقین این تاریخ از زمان حیات خود آن حضرت شروع شده است. در تاریخ ادبیات عربی کمتر شاعری است که در اشعار خود به مناسبتی از آن حضرت یاد می‌کند. اوج مدح ایشان به دوره مملوکی بر می‌گردد.

۱-۳: مدح پیامبر (ص) در شعر صفی‌الدین حلی

او عشق خود را به پیامبر اکرم (ص) چنان خالصانه توصیف می‌کند که گویی هر لحظه تشنه دیدار او است.

تَرْضَ الْحَصَى شَوْقًا لِمَنْ سَبَّحَ الْحَصَى
لَدَيْهِ وَ حَيَّا بِالسَّلَامِ بَعِيرَهَا
و فَاخْرَتِ الْأَفْوَاهَ نَوْرُ عُيُونِنَا
بِتَبَرُّكِ لَمَّا قَبَّلْتَهُ تُغُورُهَا

(امین مقدسی، ۱۳۷۷ش: ص ۷۹)

«سنگ‌ریزه‌های بیابان به شوق کسی که برای او تسبیح گفتند راضی شده و شترها نیز به او تهنیت گفتند- و دهانها بر نور دیدگانمان مباحث نمودند چرا که بوسه بر لبهای او زده‌اند.»

وی، پیامبر اکرم (ص) را خاتم پیامبران الهی می‌داند:

مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَى الْمُخْتَارِ مَنْ خُتِمَتْ
بِمَجْدِهِ مُرْسِلُوا الرَّحْمَنِ لِلْأَقَمِ

(حلی، همان: ص ۵۷۸)

«حضرت محمد (ص) برگزیده و همان کسی است که فرستاده‌های خداوند برای مردم با او ختم

شده‌اند.»

در جای دیگر می‌گوید:

و عَلَيْكَ (إرمیا) و (شعیا) أَثْنِيَا
و هُمَا وَ حَزَقِيلَ لِفَضْلِكَ دَأْنُوَا

(همان: ص ۸۲)

«پیامبران الهی همچون ارمیا و شعیا و حزقیل تو را ثنا گفته‌اند و برای مقام تو سر تعظیم فرود

آوردند.»

ارمیا، شعیا و حزقیل از پیامبران بنی اسرائیل می باشند که پیامبر اکرم (ص) را قبل از آمدنش ستوده‌اند.

فَيُرَوِّجُ الصُّبْحِ أُمُ يَاقوتَةَ الشَّفَقِ
بَدَتْ فَهَيَّجَتِ الوَرَقَاءُ فِي الوَرَقِ
(الايوبى، ۱۹۷۱: ص)

« تو فیروزه صبحگاهی یا اینکه یاقوت شفق می‌باشی که این‌گونه کبوتران در باغ به هیجان افتاده‌اند.»

این بیت، مطلع یک قصیده ۵۰ بیتی در مدح پیامبر اکرم (ص) می باشد.
وَمَنْ نَطَقَتْ تَوْرَاةُ مُوسَى بِفَضْلِهِ
وَمَنْ بَشَّرَ اللَّهُ الْأَنْعَامَ بِأَنَّهُ
مُحَمَّدٌ خَيْرُ الْمُرْسَلِينَ بِأَسْرِهَا
وَجَاءَ بِهِ إِنْجِيلُهَا وَزَبُورُهَا
مُبَشِّرُهَا عَنِ إِذْنِهِ وَنَذِيرُهَا
وَأَوْلُهَا فِي الْفَضْلِ وَهُوَ آخِرُهَا
(حلی، همان: ص ۸۰)

«کیست آنکه تورات موسی و انجیل و زبور سخن به ستایش او گشوده‌اند- و کیست آنکه خداوند انسانها را به آمدنش بشارت داده بود که او مبشر و ترساننده از طرف خدا است- او محمد (ص) والاترین پیامبر الهی و اولین و آخرین آنها در فضل و متقبت می‌باشد.»

و نیز:

وَمَنْ أُخِذَتْ مَعَهُ وَضِعَهُ نَارُ فَارِسٍ
عَلَيْكَ سَلَامُ اللَّهِ يَا مَنْ تَعَبَّدَتْ
وَزُلْزَلَتْ مِنْهَا عَرْشُهَا وَسَرِيرُهَا
لَهُ الْجِنُّ وَانْقَادَتْ إِلَيْهِ أُسُورُهَا
(همان)

« چه کسی با به دنیا آمدنش آتش آتشکده خاموش شد و تاج و تخت آنها به لرزه درآمد؟- سلام خدا بر تو باد ای کسی که جنیان به بندگی و فرمانبریت در آمده‌اند.»
او نزد رسول خدا (ص) از گناهان خود شکایت می کند چراکه او بزرگترین شفیع نزد خداوند است:

إِلَيْكَ رَسُوْلُ اللَّهِ أَشْكُوْ جَرَائِمًا
كَبَائِرَ لَوْ تَلَى الْجِبَالَ بِحَمْلِهَا
يُوَازِي الْجِبَالَ الرَّاسِيَاتِ صَغِيرُهَا
لَدُغَتْ وَنَادَى بِالشُّبُورِ ثَبِيرُهَا
(همان: ص ۸۱)



« ای رسول خدا از گناهانم که به اندازه کوه‌های برافراشته بزرگند به تو شکایت می‌کنم - گناهایی که اگر بر کوه‌ها گذاشته شوند نمی‌توانند آن‌را حمل نمایند و فریاد بر می‌آورند.»
همچنین:

وَأَنْشَقَّ مِنْ فَرْحِ بَيْتِ الْإِيوَانِ خَمَدَتْ لِفَضْلِ وِلَادِكِ النَّيْرَانِ
مِنْ هَوْلِ رُؤْيَاهُ أَنْوُشِرَوَانَ وَ تَزَلَزَلَ النَّادِي وَ أَوْجَسَ خَيْفَةً

(همان: ص ۸۳)

«آتشکده‌ها به برکت متولد شدنت خاموش شدند و ایوان کسری شکافت - و مجلس انوشیروان از ترس رویای تو لرزید.»

و نیز:

بِفَضَائِلِ شَهَدَتِ بِهِنَّ السُّحُبُ وَ الْـ تَوْرَاةُ وَ الْإِنْجِيلُ وَ الْفُرْقَانُ

(همان: ص ۸۳)

« با فضیلت‌هایی که ابرها و تورات و انجیل و قرآن شاهد آن هستند.»

همه کتابهای آسمانی گواه فضیلت‌های پیامبر (ص) می‌باشند.

و نُصِرْتَ بِالرُّعْبِ الشَّدِيدِ عَلَى الْعِدَى وَ لَكَ الْمَلَائِكُ فِي السَّوْعَى أَعْوَانُ

(همان: ص ۸۳)

« و تو با وحشتی که خداوند در دل‌های دشمنانت افکنده یاری شدی و ملائکه نیز در جنگ

کمک‌رسان تو شدند.»

اشاره به تأییدات الهی نسبت به پیامبرش دارد.

و عَلَى بُيُوتِكَ الْمُعْظَمِ قَدْرُهَا قَامَ الدَّلِيلُ وَ أَوْضَحَ الْبُرْهَانَ
وَ بَكَ اسْتَعَاثَ اللَّهُ آدَمَ عِنْدَمَا نُسِبَ الْخِلَافَ إِلَيْهِ وَ الْعِصْيَانَ
وَ بَكَ التَّجَا نَوْحٌ وَ قَدْ مَاجَتْ بِهِ دُسْرُ السَّفِينَةِ إِذْ طَغَى الطَّوْفَانَ
وَ بَكَ اغْتَدَى أَيُّوبُ يَسْأَلُ رَبَّهُ كَشَفَ الْبَلَاءِ فَرَأَتْ الْأَحْزَانَ
وَ بَكَ الْخَلِيلُ دَعَا إِلَهَهُ فَلَمْ يَخَفْ نَمْرُودَ إِذْ تَشَبَّتَ لَهُ النَّيْرَانَ
وَ بَكَ اغْتَدَى فِي السَّجْنِ يَوْسُفُ سَائِلًا رَبَّ الْعِبَادِ وَ قَلْبُهُ حَيْرَانَ

(همان: ص ۸۴-۸۵)

« و بر پیامبری والا مقام تو دلایل و براهین آشکار وجود دارد- و آن هنگام که آدم(ع) از دستور خداوند سرباز زد تو را واسطه نجات خود قرار داد- و هنگامی که طوفان کشتی نوح(ع) را در هم نوردید او به تو پناه آورد- و ایوب(ع) نیز به تو پناه آورد و خداوند ناراحتیهایش را برطرف نمود- و ابراهیم(ع) نیز هنگامی که در آتش نمرود قرار گرفت تو را واسطه بین خدای قرار داد و از آتش نهراسید- و یوسف(ع) نیز در زندان در حالی که متحیر بود به تو پناه آورد.»

همچنین در این آیات او اشاره به بخشش و کرم پیامبر اکرم (ص) می نماید

عَمَّتْ أَيْدِيكَ كُلَّ الْكَائِنَاتِ وَ قَدْ	خُصَّ الْأَنْسَامُ بِجُودٍ مِنْكَ مُنْذِرٌ
جُودٌ تَكَلَّفْتَ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ بِهِ	فَنَابَ فِيهِمْ مَنَابَ الْعَارِضِ الْغَرِيقِ
لَوْ أَنَّ جُودَكَ لِلطُّوفَانِ حِينَ طَمَّتْ	أَمَاجِئُهُ مَا نَجَا نُوحٌ مِنَ الْغَرِيقِ

(همان: ص ۸۷)

« الطاف تو همه خلق را شامل شده و انسانها نیز به کرم سرشار تو متنعم شده اند- همان کرم و لطفی که روزیهای بندگان را می رساند- اگر لطف تو طوفان را هم شامل می شد آن لحظه که نوح(ع) گرفتار شده بود، نجات نمی یافت.»

و نیز:

و جَاءَ فِي مُحْكَمِ التُّورَةِ ذِكْرُكَ وَالْ	إِنْجِيلِ وَالصُّحُفِ الْأُولَى عَلَى نَسَقِ
--	--

« در تورات و انجیل و کتابهای پیامبران نام تو به ترتیب ذکر شده است.»

تا اینکه می گوید :

لَوْ أَنَّ عَزَمَكَ فِي نَارِ الْخَلِيلِ وَ قَدْ	مَسَّتْهُ لَمْ يَنْجُ مِنْهَا غَيْرُ مُحْتَرِقِ
لَوْ أَنَّ بَأْسَكَ فِي مُوسَى الْكَلِيمِ وَ قَدْ	نُوجِيَ لَمَا خَرَّ يَوْمَ الطُّورِ مُنْصَعِقِ
لَوْ أَنَّ تَبَعَ فِي مَحَلِّ السِّبْلَةِ دَعَا	اللَّهِ بِاسْمِكَ وَ اسْتَسْقَى الْحَيَا لَسُقِيَ

(همان: ص ۸۷)

« اگرهدف تو آتش ابراهیم(ع) خلیل می بود، در این صورت کسی از آن نجات پیدا نمی کرد- و اگر در آن هنگام که موسی(ع) در طور به مناجات پرداخت قدرت تو جلوه می کرد ، موسی(ع) غش نمی نمود- و اگر قوم تبع در شهرهای خود خدای را به اسم تو قسم می دادند باران رحمت نازل می شد.»

۲-۳: مدح پیامبر در شعر ابن معتوق

از اشعار به دست آمده از وی، دو قصیده در مدح پیامبر یافت می‌شود؛ یکی مشتمل بر ۷۵ بیت که مطلع آن بیت ذیل می‌باشد:

هَذَا الْعَقِيقُ وَ تِلْكَ شُمْ رِعَانِهِ فَاَمْرُجُ لَجَسِينَ الدَّمْعِ مِنْ عَيْقَانِهِ
(ابن معتوق، ۱۸۸۵م: ص ۶)

« اینجا وادی عقیق است و این اول بلندی آن است پس اشکها را با ساحل آن ممزوج نما. »
او در این قصیده بسیار زیبا می‌گوید:

وَاشْمُ عَبِيرٌ تُرَابِهِ وَالشَّم حَصَىٌّ فِي سَفْحِهِ انْتَشَرَتْ عُقُودُ جُمَانِهِ
وَاعْدِلْ بِنَا نَحْوِ الْمُحَصَّبِ مِنْ مِئِيٍّ وَاحْذَرْ رُمَاةَ الْغُنْجِ مِنْ غِزْلَانِهِ
وَ تَوْقٌ فِيهِ الطَّعْنَ إِمَّا مِنْ قَنَا فُرْسَانِهِ أَوْ مِنْ قُدُودِ حِسَانِهِ
(همان: ص ۶)

« و بوی خاکش را استشمام کن و بر سنگ ریزه‌هایی که بر کف آن ریخته‌اند بوسه بزن - و ما را به سوی سرزمین منا ببر و از زیبایی چشمان آهوان بر حذر باش - و نیز مواظب باش که مبادا نیزه‌های جنگجویان آنجا به تو برسد و یا خوبیهای برنده‌اش بشکافد. »

تا اینکه به این بیت می‌رسد که از دوری و عدم دسترسی به حضرت، شکایت می‌کند:

فَالِإِلَامُ يُفَجِّئِنِي الزَّمَانُ بِفَقْدِهِمْ وَ لَقَدْ رَأَى جَلَدِي عَلَى حِدَائِنِهِ
عَتَبِي عَلَى هَذَا الزَّمَانِ مُطَوَّلٌ يُفْضِي إِلَيَّ الْإِطْنَابِ سَرْحُ بَيَانِهِ
(همان: ص ۷)

« پس تا کی زمانه مرا بر از دست دادن آنها آزار می‌دهد؟ در حالی که ناشکیبایی من را در این اتفاق دیده است - ملامت من بر این زمانه طولانی بوده و بیان آن سخت به درازا می‌کشد. »

او پیامبر اکرم (ص) را برترین فرستاده خداوند می‌داند و اذعان دارد که کتابهای مقدس پیامبران پیشین، از آمدن او خبر داده بودند:

خَيْرُ النَّبِيِّينَ الَّذِي نَطَقَتْ بِهِ الـ تَوْرَاةُ وَ الْإِنْجِيلُ قَبْلَ أَوَانِهِ
(همان: ص ۷)

« والاترین پیامبری که قبل از آمدنش تورات و انجیل از او سخن گفته‌اند. »

سپس او را چارهٔ بیچارگان و لطف الهی برمی‌شمرد:

كَهْفُ الْوَرَىٰ غَيْثُ الصَّرِيحِ مَعَاذُهُ
و كَسْفِيلُ نَجْدَتِهِ وَ حِصْنُ أَمَانِهِ
الْمُنْطِقُ الصَّخْرَ الْأَصَمَّ بِكَيْفِهِ
قَدْ ضَاقَ صَدْرُ الْغَيْثِ عَنِ كِتْمَانِهِ
لُطْفُ الْإِلَهِ وَ سِرُّ حِكْمَتِهِ الَّذِي

(همان: ص ۸)

« پناهگاه خلق و فریادرس بیچارگان و کمک‌رسان و دژ پناه جویش می باشد - کسی که سنگ سخت را به سخن گفتن در آورد و با سخنوری خود سخنوران را مبهوت ساخت - آن کسی که لطف الهی برای خلق است و سر حکمت الهی که ابرها وسعت گنجایش آن را ندارند.»
او نجات‌دهندهٔ پیامبران قبل از خود بوده است:

فَهُوَ الَّذِي لَوْلَاهُ لَنُوحٌ مَّا نَجَا
فِي فُلْكِهِ الْمَشْحُونِ مِّنْ طُوفَانِهِ
كَلَّا وَ لَا مُوسَىٰ الْكَلِيمَ سَقَى الرَّدَىٰ
فِرْعَوْنَهُ وَ سَمَّا عَلَىٰ هَامَانِهِ

(همان: ص ۹)

« او همان کسی است که اگر نبود حضرت نوح(ع) از آن طوفان نجات پیدا نمی‌کرد - و هرگز موسی بر فرعون و هامان برتری و پیروزی نمی‌یافت.»

همچنین هرچقدر که پیامبر(ص) را مدح کنند باز نمی‌توان حقش را ادا نمود:

عُذْرًا فَإِنَّ الْمَدْحَ فِيكَ مُقَصَّرٌ
و الْعَبْدُ مُعْتَرِفٌ بِعَجْزِ لِسَانِهِ
مَا قَدَرَهُ مَا شِعْرُهُ بِمَدِيحٍ مَّنْ
يُثْنِي عَلَيْهِ اللَّهُ فِي قُرْآنِهِ

(همان: ص ۹)

« از مقام تو عذرخواهی می‌نمایم چرا که زبان مدح از ستایش تو قاصر است و بنده نیز به عجز خود اعتراف می‌نمایم - چگونه کسی می‌تواند تو را ستایش نماید درحالی که خداوند او را در قرآن ستوده است.»

در آخر نیز می‌گوید:

صَلَّى الْإِلَهُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَى السَّوْرَى
مَا حَسَنَ مُّغْتَرَبٍ إِلَىٰ أَوْطَانِهِ

(همان: ص ۱۰)

« خداوند بر تو درود فرستد ای سرور خلق هر هنگام که غریبی بر دیار خود ناله سر زند.»

قصیده دوم وی، مشتمل بر ۱۰۷ بیت با مطلع ذیل است:

لا بَرَّ فِي الْحَبِّ يَا أَهْلَ الْهَوَى قَسَمِي و لا وَفَّتْ لِلْعَلَىٰ إِنْ خُنْتُكُمْ ذِمِّي

(همان: ص ۱۰)

«ای عاشقان اگر به عهد خود خیانت کنم هرگز در دوستی خود وفادار نبوده‌ام...»

او تلخی فراق پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) را این گونه توصیف می‌کند:

غَيْبْتُمْ فَعَيَّبْتُمْ صُبْحِي فَلَسْتُ أَرَى إِلَّا بَقَايَا أَلَمَّتْ فِيهِ مِنْ لِمَمِي
صَبْرًا عَلَىٰ كُلِّ مُرٍّ فِي مَحَبَّتِكُمْ يَا أَمْلَحَ النَّاسِ مَا أَحَلَىٰ بِكُمْ أَلَمِي

(همان: ص ۱۱)

«از منظر نظرم دور شدید و با رفتنتان صبحگاهم از بین رفت- در راه محبت شما بر هر تلخی

صبر می‌کنم ای ملیح‌ترین مردم دردمندی من نسبت به شما چقدر زیبا است.»

بعد از آن می‌رسد به صفات پیامبر(ص):

مُحَمَّدٌ أَحْمَدُ الْهَادِي الْبَشِيرِ وَمَنْ لَوْلَاهُ فِي الْغَىٰ ضَلَّتْ سَائِرُ الْأُمَمِ
مُبَارَكُ الْإِسْمِ مَيْمُونٌ مَا ثَبَّرَهُ عَمَّتْ فَأَثَارُهَا بِالْغَوْرِ وَالْأَكَمِ
طَوْقُ الرَّسَالَةِ تَاجُ الرُّسُلِ خَاتِمُهُمْ بَلْ زِينَةُ الْعِبَادِ اللَّهُ كُلَّهُمْ

(همان: ص ۱۲)

«حضرت محمد(ص) پیام‌رسان خداوند است که اگر او نبود مردم در گمراهی می‌ماندند- نام او

مبارک است و آثارش با برکت می‌باشد و همه سرزمینها از وی متبرک شده‌اند- او تاج پیامبران

الهی بلکه زینت‌بخش همه خلق خدا است.»

او خود را دیوانه عشق پیامبر(ص) می‌داند:

هُوَ الْحَبِيبُ الَّذِي جُنِنْتُ فِيهِ هَوَىٰ يَا لَيْمِي فِي هَوَاهُ كَيْفَ شِئْتُ لِمِ
أَرَىٰ مَمَاتِي حَيَاتِي فِي مَحَبَّتِهِ وَمِحْنَتِي وَشِقَائِي أَهْنًا النَّعَمِ
أَسْكَنْتُهُ بِجَنَانِي وَهُوَ جَنَنَتُهُ فَأَتَلَجْتُ فِيهِ أَحْسَائِي عَلَىٰ ضَرَمِ

(همان: ص ۱۳)

« او همان محبوبی است که در عشقش دیوانه شده‌ام پس ای ملامت‌کنندگان هر چه می‌خواهید بگویید- سختی و اذیت و مرگ خود را در راه محبت او راحتی و زندگی می‌دانم- محبت او را در بهشت خود ساکن کرده‌ام در حالی که او بهشت خداوند است.»
 او عشق پیامبر(ص) و آل وی را دین و ایمان خود می‌داند:

هُوَ هُ دِیْنِی وِ اِیْمَانِی وِ مُعْتَقَدِی وَ حُبُّ عِترَتِهِ عَوْنِی وِ مُعْتَصِمِی

(همان: ص ۱۴)

«دوست داشتن او دین و ایمان و اعتقاد من است و دوستی اهل بیت(ع) او کمک رسان و پناهگاهم می‌باشد.»

در آخر از پیامبر اکرم(ص)، طلب شفاعت و آمرزش گناهان خود می‌نماید:

یا سَیِّدِی یا رَسولَ اللَّهِ خُذْ بَیْدِی فَقَدَ تَحَمَّلْتُ عِیباً فِیهِ لَمْ أَقْمِ
 أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِمَّا قَد جَئْتُ عَلَی نَفْسِی وِ یا خَجَلِی مِنْهُ وِ یا نَدَمِی
 إِنْ لَمْ تَكُنْ لِی شَفِیعاً فِی المَعادِ فَمَنْ یُجیرُنِی مِنْ عَذابِ اللَّهِ وِ السَّنَمِ

(همان: ص ۱۴۹)

« ای آقای من ای رسول خدا دستم را بگیر چرا که سختی چشیده‌ام که طاقتم را از بین برده- به سوی خدا از آنچه که مرتکب شده‌ام پناه می‌برم پس بسیار شرمنده و پشیمانم- اگر در روز قیامت نزد خدای شفاعتم نکنی پس چه کسی مرا از عذاب خداوند نجات می‌دهد؟»
 تا اینکه می‌گوید:

ما مَرَّ ذِکْرُکُمْ إِلَّا وِ أَلزَمَنِی نَثَرَ الدُّمُوعَ وِ نَظَّمَ المَدْحَ فِی کَلِمِی
 عَلَیْکُمْ صَلَواتُ اللَّهِ ما سَکَرَتِ أرواحُ أَهْلِ التَّقَی فِی دَاحِ ذِکْرِهِم

(همان)

« هرگز یاد شما به خاطر من نمی‌آید مگر اینکه اشکم جاری بشود و ملزم به سرودن مدح شما نمایم- صلوات خدا بر شما باد هر هنگام که ارواح متقین در یاد شما غرق شوند.»

۳-۳: مدح پیامبر (ص) در شعر بوصیری

بوصیری، ۱۴ قصیده کوتاه و بلند در مدح پیامبر اکرم (ص) دارد که تأثیری به سزا در مدیحه‌سرایی شاعران بعد از او گذاشته است. از مشهورترین سروده‌هایش، قصیده (برده) در مدح پیامبر (ص) که مشتمل بر ۱۷۴ بیت با مطلع ذیل می‌باشد:

أَمِنَ تَذَكُّرِ جِيرَانِ بِيَدِي سَلَمٍ مَزَجَتْ دَمْعاً جَرَى مِنْ مُقْلَةٍ بَدَمٍ

(طهرانی، ۱۳۷۹ش: ص ۳)

«آیا به یاد همسایه منطقه‌ی سلم افتاده‌ای که این گونه اشکهای خود را با خون دیدگان مخلوط

نموده‌ای؟»

وی در بیت ۱۱ برده خود می‌گوید:

مَحَمَّدٌ سَيِّدُ الْكَوْنَيْنِ وَ الثَّقَلَيْنِ وَالْفَرِيقَيْنِ مِنْ عَرَبٍ وَ مِنْ عَجَمٍ
هُوَ الْحَبِيبُ الَّذِي تُرَجَى شَفَاعَتُهُ لِكُلِّ هَوْلٍ مِنَ الْأَهْوَالِ مُفْتَحِمٍ
فَاقَ النَّبِيِّنَ فِي خَلْقٍ وَ فِي خُلُقٍ وَ لَمْ يُدَانُوهُ فِي عِلْمٍ وَ فِي كَرَمٍ

(همان: ص ۴)

« حضرت محمد (ص) سرور دو جهان و جن و انس از عرب و عجم می‌باشد- او همان حبیبی است که از وی انتظار شفاعت در هر مصیبتی می‌رود- در خلقت و اخلاق نیکو و علم و بخشندگی از همه پیامبران پیشی گرفته است.»

به این ترتیب وی، پیامبر اکرم (ص) را اشرف مخلوقات خداوند می‌داند تا جایی که پیامبران الهی نیز به ذره‌ای از فضل او نمی‌رسند، پس این نعمت بزرگ را به مسلمانان بشارت می‌دهد:

بُشْرَى لَنَا مَعَشَرَ الْإِسْلَامِ أَنْ لَنَا مِنْ الْعِنَايَةِ رُكْنًا غَيْرَ مُنْهَدِمٍ

(همان: ص ۴)

« ای مسلمانان بشارت باد ما را که ما دژ مستحکمی داریم تا به آن پناه ببریم.»

همچنین او در قصیده (ذخر المعاد فی وزن بانت سعاد) به مدح پیامبر (ص) می‌پردازد که این گونه آغاز می‌شود:

إِلَى مَتَى أَنْتَ بِاللَّذَاتِ مَشْغُولٌ وَ أَنْتَ عَنْ كُلِّ مَا قَدَّمْتَ مَسْئُولٌ

(البوصیری، همان: ص ۲۱۴)

« تا به کی می‌خواهی در لذتهای دنیایی غرق باشی درحالی‌که بر همهٔ اعمال می‌بایست
جواب گو باشی.»

تا اینکه می‌گویید:

لَهٗ عَلَی الرُّسُلِ تَرْجِیحٌ وَ تَفْضِیلٌ بِسُنَّتِهِ مَا لَهَا فِی الْخَلْقِ تَحْوِیلٌ وَاشْتَدَّ لِلْحَشْرِ تَخْوِیفٌ وَ تَسْهْوِیلٌ فَاعْلَمْ فَمَا مَوْضِعُ الْمَحْبُوبِ مَجْهُولٌ (همان: ص ۲۱۴-۲۱۷)	وَ الْمُصْطَفَى خَیْرٌ خَلَقَ اللهُ كُلَّهُمْ مُحَمَّدٌ حُجَّةُ اللهِ الَّتِی ظَهَرَتْ هُوَ الشَّفِیعُ إِذْ كَانَ الْمَعَادُ غَدًا أَعْلَى الْمَرَاتِبِ عِنْدَ اللهِ رَبُّتُهُ
--	---

« پیامبر اسلام (ص) برترین خلق خدا می‌باشد و بر همهٔ فرستاده‌های الهی نیز برتری دارد- او
حجت خدای می‌باشد که با سنت استوار خود ظهور نمود- او شفاعت‌کنندهٔ روز قیامت به هنگام
ترس و وحشت می‌باشد- بالاترین مرتبه و مقام نزد خدا برای اوست پس بدان که جایگاه محبوب
ناشناخته نیست.»

در جای دیگر می‌گویید:

كَرَمًا بِكُلِّ فَضِيلَةٍ مَمْنُوحٌ فَلِيهِنَّهِ التَّفْضِيلُ وَ التَّجْرِیحُ مِنْ بَعْدِهِ جَاءَ الْمَسِيحُ وَ نُوحٌ فَكَأَنَّهُ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ يُوْحُ (همان: ص ۹۹)	إِنَّ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا مِنْ رَبِّهِ اللهُ فَضَّلَهُ وَ رَجَّحَ قَدْرَهُ إِذْ جَاءَ بَعْدَ الْمُرْسَلِينَ فَفَضَّلَهُ جَاءُوا بِوَحْيِهِمْ وَ جَاءَ بِوَحْيِهِ
---	---

« حضرت محمد از طرف خداوند حائز هز فضیلتی می‌باشد- خداوند او را برتری داده و مقامش
را بلند گردانیده پس برتری بر او گوارا باد- اگرچه بعد از همهٔ پیامبران آمده است ولی رتبهٔ همهٔ
آنان بعد از ایشان قرار دارد- آنها با پیام خود آمدند و نیز با پیام خود آمد و تو گویی میان
ستارگان جلوهٔ خاص خود را دارد.»

همچنین او به صورتهای مختلف بر پیامبر اکرم (ص) صلوات می‌فرستد:

مِنْهُ عَلَيَّ مُسَلِّمٌ وَ مُرَحَّبٌ فَرَضٌ عَلَيَّ كُلِّ الْأَنْامِ مُرْتَبٌ (همان: ص ۹۱)	وَ تَحِيَّةٌ مِنْنِي إِلَيْهِ يَرُدُّهَا صَلَّى عَلَيْهِ اللهُ إِنَّ صَلَاتَهُ
---	---

« سلام من بر او بدین گونه است که هر سلام‌دهنده و هر خوش‌آمدگویی آن‌را تکرار می‌کند- خداوند بر او درود فرستاده و به درستی که سلام فرستادن بر وی بر همه مخلوقات واجب است.»
و نیز:

صَلَّى عَلَيْهِ اللهُ إِنْ صَلَّى عَلَيْهِ
غَيْثُ لِعِلَاتِ الذُّنُوبِ مُزِيحٌ
(همان: ص ۱۰۱)

« خداوند بر او سلام فرستاده و به درستی که سلام بر وی همچون آب فراوانی است که گناهان را می‌شوید.»
همچنین:

عَلَيْكَ صَلَاةُ اللهِ يُضْحِي بِطَيْبَةٍ
و دَامَتْ كَأَنْفَاسِ الْوَرَى تَرْدُدٌ
لَذِيكَ بِهَا وَفْدٌ و يُمَسِّي بِهَا وَفْدٌ
عَلَيْكَ مِنَ اللهِ التَّحِيَّةُ و الرَّدُّ
(همان: ص ۱۱۳)

« سلام خداوند بر تو باد سلامی که صبح و عصر هنگام در مدینه گروه گروه می‌فرستند- و پاینده باد نفسهای مخلوقاتی که تحیت و سلام خداوند را بر تو تکرار می‌نمایند.»

۴- مدح اهل بیت (ع)

تبیین اوصاف اهل بیت (ع) با استناد به آیات و روایات، سنتی است که بیشتر مدیحه‌سرایان به آن پرداخته‌اند. در عصر مملوکی این نوع مدیحه همچون اغراض دیگر شعری رنگ خاص خود را دارد.

۳/الف - مدح اهل بیت (ع) در شعر صفی‌الدین حلی

او آل پیامبر اکرم (ع) را کلید نجات از عذاب خدا می‌داند و راه ورود به رحمت الهی را گرو آنها می‌بیند:

يَا عِتْرَةَ الْمُخْتَارِ يَا مَنْ بِهِمْ
حَدِيثُ حُبِّي لَكُمْ سَائِرٌ
أَرْجُو نَجَاتِي مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ
و سِرِّ وَدِّي فِي هَوَاكُم مُّقِيمٍ
صِرَاطُ دِينِي بِكُمْ مُسْتَقِيمٍ
(فَقَدْ أَتَى اللهُ بِقَلْبِ سَلِيمٍ)
(صفی‌الدین حلی، همان: ص ۸۹)

« ای اهل بیت پیامبر(ص) ای کسانی که نجات خود را از عذاب الهی به دست شما می‌بینم - سخن گفتن از محبت شما نزد من همیشگی است و دوستی من بر عشق شما استوار است - به درستی که رستگار شده‌ام چرا که به وسیله شما به راه راست هدایت شده‌ام - پس هر کسی که با شناخت شما به سوی خدا روی آورد همانا که با قلب سلیمی روی آورده است.»

همچنین آل پیامبر(ص) را بهترین خاندان می‌داند:

فَأَلَك خَيْرُ آلٍ وَالْعِتْرَةُ الَّتِي مَحَبَّتُهَا نِعْمَى قَلِيلٌ شَكُورُهَا
 إِذَا جَوَّسْتَ لِلْبَدْلِ دَلَّ نَصَارُهَا وَ إِنِ جَوَّسْتَ فِي الْفَضْلِ عَزَّ نَظِيرُهَا

(همان: ص ۸۱)

« پس خاندان تو بهترین خاندان می‌باشند و محبت آنان نعمتی است که کمتر کسی شکرگذار آن است - اگر در بخشش بنگری ، نظیری برای آنها نیست و اگر در فضل و منقبت بنگری همچون آنان یافت نمی‌شود.»

به همین دلیل او عشق و علاقه خود را به آل پیامبر(ص) این گونه بیان می‌کند:

وَلَايَ لِي آلِ الْمُصْطَفَى عِقْدٌ مَذْهَبِي وَ قَلْبِي مِنْ حُبِّ الصَّحَابَةِ مُفْعِمٌ

(همان: ص ۹۱)

« دوستی آل پیامبر(ص) با دینم گره خورده و قلب من با دوستی صحابه سیراب شده است.»
 صفی‌الدین بر اساس حدیث پیامبر اکرم(ص) که می‌فرماید: (أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا) امام علی(ع) را راه ورود به علوم نبوی می‌شمارد:

مَدِينَةُ عِلْمٍ وَ ابْنُ عَمِّكَ بَابُهَا فَمِنْ غَيْرِ ذَاكَ الْبَابِ لَمْ يُوْتِ سُوْرُهَا
 شُمُوسُكُمْ فِي الْغَرْبِ رَدَّتْ شُمُوسُهَا بُدُورُكُمْ فِي الشَّرْقِ شُقَّتْ بُدُورُهَا
 جِبَالٌ إِذَا مَا الْهَضْبُ ذَكَّتْ جِبَالُهَا بِحَارٌ إِذَا مَا الْأَرْضُ غَارَتْ بُحُورُهَا

(همان: ص ۸۱)

« تو شهر علم هستی و پسر عموی تو درب آن است پس هرکسی بغیر از درب آن نمی‌تواند وارد شود - خورشیدهایی به هنگام غروب برای شما به آسمان برگشته و ماه‌هایی در شرق برای شما شکافته شده است - هنگامی که کوهها از بین روند شما همچون کوه استوار می‌مانید و اگر دریاها خشک شوند شما همچنان دریا باقی می‌مانید.»

۳-۴: مدح اهل بیت (ع) در شعر ابن معتوق

از آنچه که از آثار ابن معتوق در دست است، یک قصیده در مدح امام علی (ع) مشتمل بر ۵۴ بیت با مطلع ذیل می‌باشد:

غَرَبَتْ مِنْكُمْ شُمُوسُ التَّلَاقِیِ فَبَدَّتْ بَعْدَهَا نُجُومُ الْمَآقِیِ

(ابن معتوق، همان: ص ۱۶)

« خورشیدهایی از شما غروب کردند و بعد از آن ستارگانی از شما پدیدار شدند. »

تا اینکه می‌رسد به این ابیات که عرفان نظری وی را بیانگر است:

سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ مَوْلَى الْبَرِيَا عُرْوَةُ الدِّينِ صَفْوَةُ الْخَلْقِ
 مَهْبِطُ الْوَحْيِ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَالْـ إِفْضَالٌ لَا بَلَّ مُقَدَّرُ الْأَرْزَاقِ
 بَدْرٌ أَفْقُ الْكَمَالِ شَمْسُ الْمَعَالِي غَيْثٌ سُحْبِ النَّوَالِ لَيْثُ التَّلَاقِ
 ضَارِبُ الشُّوسِ بِالظُّبَى ضَرْبَةَ الْـ بُخْلِ بِمَاضِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ

(همان: ص ۱۶)

« سید اوصیا و سرور مخلوقات و ستون دین - منزلگاه وحی و معدن علوم و بلکه روزی دهندهٔ خلائق - ماه آسمان کمال و آفتاب بزرگیها و باران ابر عطا - ضربه زن بر خساست با شمشیر اخلاق نیکو. »

او با معرفت عمیق خود نسبت به مقام والای امامت و جانشینی خداوند و خلیفهٔ الهی، علم امام (ع) را این گونه ترسیم می‌نماید:

عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ حِسَابُ ذَرِّ ذَقَاقِ
 حَاضِرٌ عِنْدَ عِلْمِهِ كُلُّ شَيْءٍ فَطِوَالُ الدُّهُورِ مِثْلُ فَوَاقِ

(همان: ص ۱۸)

«عالم به علوم غیبی و حضوری که از حساب ذره‌ای غافل نمی‌باشد - هر چیزی در علم او گنجانده شده است. »

سپس به بیان رشادتهای امام می‌پردازد:

مَنْ سَقَى الْمَرْحَبَ الْمَنُونِ وَ عَمْرًا وَ أَذَاقَ الْقُرُونِ طَعْمَ الزُّعَاقِ
 مَنْ أَبَاحَ الْحُصُونِ بَعْدَ امْتِنَاعِ وَ مَحَا بِالْحُسَامِ زُبْرَ الْعَسَاقِ

مَنْ أَتَى بِالْوَلِيدِ بِالرَّوْعِ قَسْرًا
بَعْدَ عِزِّ الْعُلَا بِذُلِّ الْوِثَاقِ

(همان)

« چه کسی به مرحب خیبری و عمر بن عبدود طعم مرگ را چشاند؟- چه کسی قلعه‌ها را با آن همه مانع فتح نمود؟- چه کسی ولید را به زور به اطاعت درآورد؟- چه کسی بر کتفهای پیامبر بالا رفت و به همراه او در هفت آسمان حضور یافت؟»

تا اینکه در آخر می‌گوید:

و عَلَيْكَ السَّلَامُ مَا رَقَصَ الْغُصْنُ
و غَنَّتْ سَوَاجِعُ الْأُورَاقِ

(همان: ص ۱۹)

« و سلام بر تو باد هر هنگام که شاخه‌های درختان تکان خورند و پرندگان بخوانند.»

۳-۴: مدح اهل بیت (ع) در شعر بوصیری

او خطاب به اهل بیت (ع) می‌گوید:

أَبْنِي عَلِيٌّ كُلُّكُمْ حَسَنٌ أَتَى
فُتِحَتْ بِهِ سُنَنُ الْعُلَا وَ فُرُوضُهَا
إِنَّ الْعُلَا لَمْ تَسْتَقِمِ إِلَّا بِكُمْ
مِنَ الْفَضْلِ مَنَسُوبٌ لِخَيْرِ إِمَامٍ
فَكَانَتْهُ تَكْبِيرَةُ الْإِحْرَامِ
يَا خَمْسَةَ كَدَعَائِمِ الْإِسْلَامِ

(البوصیری، همان: ص ۲۴۳)

« ای فرزندان علی (ع) همه وجود شما خیری است که از فضل انتساب به بهترین امام می‌باشید- سنتهای الهی با او شروع شده‌اند تو گویی که او تکبیرة الاحرام نماز است- بلند مرتبگی هرگز پایدار نمی‌شود مگر با شما ای پنج نفری که ستون دین اسلام هستید.»

او با اشاره به آیه تطهیر در حق اهل بیت (ع) می‌گوید:

أَهْلُ بَيْتٍ مُطَهَّرِينَ مِنَ الرَّجْمِ
سِ وَ هُمْ أَغْنَاءُ عَنِ التَّطْهِيرِ

(محمد البوصیری ، ۱۹۹۵م ، ص ۱۰۶)

« اهل بیته (ع) هستند که از هر پلیدی پاک شده‌اید در حالی که نیازی به پاک شدن نداشته‌اید و

پاک بوده‌اید.»

و با اشاره به آیات سوره انسان می‌گوید:

يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ لَا لِحِزَاءٍ يَتَرَجَّوْنَ نَهْهُ وَا لَا لِشَكْوَرٍ

(همان: ص ۱۱۰)

« آنها به گرسنگان غذا انفاق می‌کنند نه برای ثوابی که بخواهند به آن برسند و نه برای اینکه از آنها شکرگذاری شود.»

مودت به اهل بیت (ع) ثروتی است که هیچ سرمایه‌ای موجب بی‌نیازی از آن نیست:
إِنَّ الْمَوَدَّةَ فِي قُرْبَى النَّبِيِّ غِنًى لَا يَسْتَمِيلُ فُؤَادِي عَنْهُ تَمْوِيلٌ

(همان: ص ۱۸۲)

« دوستی با اهل بیت پیامبر (ع) ثروتی است که قلب من از آن به بیراهه نمی‌رود.»
بوصیری حب اهل بیت (ع) را عقیده‌ای می‌داند که اصول الهی بر آن مبتنی است:
فَقُلْ لِيُنَبِّئِي الزَّهْرَاءِ وَالْقَوْلُ قُرْبَةً بِكُلِّ لِسَانٍ فِيهِمْ أَوْ حَصَائِدُ
هَلْ حُبُّكُمْ لِلنَّاسِ عَقِيدَةٌ عَلَيَّ أَسْهًا فِي اللَّهِ تُبْنَى الْقَوَاعِدُ

(همان: ص ۶۰)

« پس به فرزندان زهرا (ع) با هر زبانی که می‌خواهی بگو- آیا جز این است که محبت شما عقیده‌ای راسخ است که قوانین اسلام بر آن بنا نهاده شده؟»

اعتقاد خالی از محبت اهل بیت (ع)، بی‌حاصل است:
وَأَنَّ اعْتِقَادًا خَالِيًا مِنْ مَحَبَّةٍ وَ حُبِّ لَكُمْ آلُ النَّبِيِّ لَفَاسِدٌ

(همان: ص ۲۲)

« و هر اعتقادی که خالی از محبت شما اهل بیت (ع) باشد، اعتقادی فاسد است.»
او حسنین علیهما السلام را ریحانه‌های خیرالنساء حضرت زهرا (ع) می‌داند:
رِيحَانَتَاهُ مِنَ الزَّهْرَاءِ فَاطِمَةُ خَيْرُ النِّسَاءِ وَمِنْ صِنْوِ الْإِمَامِ عَلِيِّ

(همان: ص ۱۸۰)

« آن دو گل از فاطمه زهرا و امام علی (ع) می‌باشند.»
بوصیری خود را (حسان) اهل بیت (ع) معرفی می‌کند و قلب خود را سرشار از محبت آنان می‌داند و در رثای آنان همچون خنساء خواهد بود:

آلُ بَيْتِ النَّبِيِّ إِنَّ فُؤَادِي
 لَيْسَ يَسْأَلُهُ عَنْكُمْ التَّأْسَاءُ
 أَنَا حَسَنٌ مَدْحِكُمْ فَإِذَا نَحْ
 مَدْحُ فَيْكُمْ وَطَابَ الرَّثَاءُ
 (همان: ص ۲۲)

« ای اهل بیت پیامبر(ع)، ناامیدی محبت شما را از قلبم سلب نمی کند- ای آل پیامبر(ع) شما نیکو شده‌اید و مدح و ستایش شما نیکو می‌باشد- من همچون حسان مدح کننده شما می‌باشم و اگر نوبت به ناله رسید همچون حسنا نوحه سرایی می‌کنم.»

۴-۴: رثای اهل بیت (ع)

همان محبتی که باعث مدح اهل بیت(ع) می‌شود، موجبات غم‌زدگی و رثای از دست دادن آنان نیز می‌باشد که مخصوصاً در شعر شاعران شیعی متبلور است. در دوره مملوکی هم این نوع شعر به راه خود همچنان ادامه داد.

۴-۴-۱: رثای اهل بیت(ع) در شعر ابن معتوق

ابن معتوق دارای یک قصیده ۶۴ بیتی در رثای امام حسین(ع) می‌باشد که مطلع آن عبارت است از:

هَلَّ الْمُحْرَمُ فَاسْتَهْلَ مُكَبَّرًا
 وَانْثُرَ بِهِ دُرَرَ الدُّمُوعِ عَلَى الثَّرَى
 (ابن معتوق، همان: ص ۲۱۳)

« ماه محرم فرا رسید پس هلال ماهش را تکبیرگویان نظاره کن و دانه‌های اشک خود را جاری ساز.»

او مصیبت عاشورا را بزرگترین مصیبت‌ها می‌داند که باعث شد که آسمان خون بگیرد و اسلام را عزادار نماید:

لِلَّهِ أَيُّ مُصِيبَةٍ نَزَلَتْ بِهِ
 خَطْبٌ وَهِيَ الْإِسْلَامُ عِنْدَ وُقُوعِهِ
 أَوْ مَا تَرَى الْحَرَمَ الشَّرِيفَ تَكَادُ مِنْ
 بَكَتِ السَّمَاءُ لَهَا نَجِيعًا أَحْمَرًا
 لَبَسَتْ عَلَيْهِ حِدَادُهَا أُمَّ الْقُرَى
 زَقْرَاتِهِ الْجَمَرَاتُ أَنْ تَتَسَعَّرَا
 (همان: ص ۲۱۳)

« خدایا چه مصیبتی بر او نازل شده که آسمان بر او خون گریسته- مصیبتی که با رخداد آن اسلام عزادار شد و مکه سیاه پوش- آیا نمی‌بینی که نزدیک است کعبه از اندوه او آتش بگیرد.»
 او این مصیبت را باعث حزن و اندوه پیامبر(ص) می‌داند:

رُزُّ تَدَارَكَ مِنْهُ نَفْسُ مُحَمَّدٍ كَدِرًا وَأُبْكَى قَبْرَهُ وَالْمِنْبَرَا
 (همان: ص ۲۱۴)

« مصیبتی که روح پیامبر خدا بر او نالان شد و قبر مطهر و منبر او نیز گریان شدند.»
 ابن معتوق، همواره خود را غمگین آن حادثه می‌داند:

حُزْنِي عَلَيْهِ دَائِمٌ لَا يَنْقُضِي وَ تَصَبَّرِي مِنِّي عَلَيَّ تَعَذَّرَا
 (همان)

« ناراحتی من بر او همیشگی است و هرگز تمام نمی‌شود و صبرم در این مصیبت به پایان رسیده است.»

۴-۲: رثای اهل بیت(ع) در شعر بوصیری

او مصیبت کربلا را فراموش نشدنی می‌داند و عاشورا را چنان تصور می‌کند که خون شهیدان در آن جاری و اشکها در آن جامد است:

مِن شَهِيدِينَ لَيْسَ يُنْسِينِي الطَّفُّ مُصَابِيهِمَا وَلَا كَرْبَلَاءُ
 مَا رَعَى فِيهِمَا ذِمَامَكَ مَرُوءُ سٌ وَقَدْ خَانَ عَهْدَكَ الرَّؤْسَا
 وَ طُفَّفَ يَوْمَ الطَّفِّ كَيْلُ دِمَائِكُمْ إِذَا الدَّمُّ جَارَ فِيهِ وَالِدَمْعُ جَامِدُ
 كُلُّ يَوْمٍ وَ كُلُّ أَرْضٍ لِكَرْبِي مِنْهُمْ كَرْبَلَا وَ عَاشُورَا
 (همان: ص ۶۰)

« آن دو شهیدی که سرزمین کربلا مانع از فراموشی مصیبتشان می‌شود- آن دویی که رعیتها و حاکمان حقشان را رعایت نمودند- در روز عاشورا پیمانۀ خون شما لبریز شد چراکه خون در آن جاری شد و اشکها خشک گردید- هر روز و هر زمینی برای من عاشورا و کربلا است.»

نتیجه‌گیری

۱. از آنجا که حکمرانان این دوره به رعایت ظواهر دینی اهمیت می‌دادند، از این رو شاعران به سرودن شعرهای با مفاهیم دینی تشویق می‌شدند؛
۲. استفاده از آیات قرآن، مدح پیامبر(ص)، مدح اهل بیت(ع) و رثای آنان بیشترین کاربرد را در اشعار این دوره داشته است؛
۳. بیشتر آیات اقتباس شده در شعر ابن معتوق، مبتنی بر این معنا است که اهل بیت(ع) محور هستی می‌باشند و نجات پیامبران و توفیق آنان به خاطر این خاندان است؛
۴. مدح پیامبر(ص) در شعر صفی‌الدین حلی متأثر از اندیشه‌های کلامی متفکران زمان او می‌باشد و از این رو، او بیش از هرچیز به کرامات حضرت پرداخته است و از ذکر ویژگیهای اجتماعی ایشان بازمانده است؛
۵. ابن معتوق همچون دیگر شاعران در استفاده از آیات قرآن زیاده‌روی کرده و از این رو، قوه خیال در شعر او کم‌رنگ شده است، اما وی در اظهار ارادت به اهل بیت پیامبر(ع) و بیان جایگاه ویژه آنان، از دیگران پیشی گرفته است؛
۶. بوصیری شاعری نبوی بوده و عشق او نسبت به پیامبر اسلام(ص) در مدیحه‌هایش آشکار است. وی با وجود شافعی مذهب بودن و ستایش کردن خلفا، در مدح اهل بیت(ع) کوتاهی نکرده و موضوعاتی همچون کربلا، حدیث کسا و حدیث منزلت را در سروده‌های خود آورده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.

۲. ابن معتوق، شهاب‌الدین الموسوی (۱۸۸۵م)، *دیوان طراز البلقاء و خاتمة النصحاء*، تحقیق سعید الشرتونی اللبنازی، دار صادر، چاپ اول. بیروت.

۳. امیری، جهانگیر (۱۳۸۷ش)، *تاریخ الأدب العربی فی العصرین المملوکی و العثماني*، سمت، تهران.

۴. امین مقدسی، ابوالحسن (۱۳۷۷ش)، *مدح پیامبر از دیدگاه صفی‌الدین حلّی*، نشریه زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۴۶ و ۱۴۷، تهران.

۵. الأیوبی، یاسین (۱۹۷۱م)، *صفی‌الدین الحلّی*، دارالکتب اللبنازی، بیروت.

۶. البوصیری، محمدین سعید (۲۰۰۷م)، *دیوان البوصیری*، دار المعرفة، بیروت.

۷. _____، (۱۹۹۵م)، *دیوان*، تحقیق محمد سید کیلانی، دار الرشاد الحدیثه، بیروت.

۸. الحلّی، صفی‌الدین (۱۹۹۷م)، *دیوان*، شرح عمر فاروق الطباع، دار الأرقم، چاپ اول، بیروت.

۹. دادخواه، حسن (۱۳۸۹ش)، *زبان و ادبیات عربی از ایران تا مصر*، انتشارات دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز.

۱۰. طهرانی، نادر نظام (۱۳۷۹ش)، *نصوص من النظم و النشر فی عصر الأناطط*، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

